

نقش بیمه در ارتقای دسترسی شهروندان به نظام عدالت مدنی

علی طهماسبی*

استادیار حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۸

دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۴

چکیده

هزینه‌بر بودن دادخواهی، مانعی عمده در مسیر دسترسی افراد به دادگستری است. به موازات افزایش هزینه‌های اداره جامعه و دادگستری، از سویی ارائه معاضدت قضایی از سوی دولت‌ها با چالش روبرو شده و از سوی دیگر، کوشش اندیشمندان برای تضمین حقوق بشر آیینی و بهبود دسترسی افراد به دادگاه، ابداع شیوه‌های نوینی را برای تأمین مالی هزینه‌های دادخواهی در پی داشته است. یکی از راه‌های چیره شدن بر مشکل ناتوانی مالی افراد برای دادخواهی و نیز محدودیت منابع دولت‌ها برای کمک به ایشان، حرکت به سمت خصوصی‌سازی تأمین مالی این هزینه‌هاست که می‌تواند در بردارنده راهکارهای گوناگونی همچون حق‌الوکاله مشروط، بستن قرارداد تأمین مالی با ثالث یا بیمه هزینه‌های دادخواهی باشد. پوشش بیمه‌ای این هزینه‌ها می‌تواند پیش یا پس از وقوع اختلاف تهیه گردد. در عین حال تأمین چنین پوششی ممکن است به صورت شرط تبعی یک قرارداد دیگر یا در قالب یک قرارداد مستقل ارائه شود. در حقوق ایران نیز افزون بر پیش‌بینی پوشش تبعی این هزینه‌ها در مصوبات شورای عالی بیمه، پوشش مستقل این هزینه‌ها از سوی برخی شرکت‌های بیمه ارائه شده که با توجه به اصل آزادی قراردادها و عدم مغایرتش با قواعد آمره از یک سو و کارکرد مناسبش در تسهیل دسترسی افراد به دادگستری، پیشگیری از

دادستانی خصوصی و در نتیجه حفظ نظم عمومی از سوی دیگر، باید آن را قراردادی معتبر دانست.

واژگان کلیدی: حق دادخواهی، هزینه دادرسی، دادگستری، پوشش بیمه‌ای، تأمین مالی.

۱. مقدمه

اصل مجانی بودن دسترسی به دادگستری^۱ کم‌کم در حال پیوستن به تاریخ حقوق است و روند افزایشی نرخ خدمات قضایی در سالیان اخیر، عملیاتی نمودن حق بنیادین دادخواهی را با چالش جدی روبرو ساخته و چه‌بسا بخشی از دعاوی واقعی بالقوه، به علت عدم امکان تأمین هزینه‌های دادخواهی^۲ اقامه نمی‌شود؛ بدین ترتیب چیرگی سیاست تجاری‌سازی خدمات قضایی در اندیشه سیاست‌گذاران (Uzelac, 2014, 26-27)، دسترسی به دادگاه را برای طیفی از افراد جامعه به‌ویژه طبقه متوسط و فقیر، به مشکلی بنیادین تبدیل کرده است (Peysner, 2010, p.209).

گفتنی است در خصوص دریافت هزینه دادرسی از مراجعه‌کنندگان و نیز افزایش پیوسته و نسبتاً حیرت‌انگیز میزان آن، پای ملاحظات ابزارگرایانه در میان بوده است؛ از یک‌سو می‌تواند ساختاری انگیزشی ایجاد کند که افراد را از طرح دعاوی واهی بازدارد و از سوی دیگر، چه‌بسا مانعی جدی در مسیر دادخواهی افرادی که دعاوی به حقی دارند، به وجود آورد؛ بدین ترتیب لزوم پرداخت هزینه‌های دادخواهی و میزان آن، یک تیغ دو لبه است که می‌تواند آثار سودمند یا زیانباری در پی داشته باشد و سیاست‌گذاری مطلوب، ایجاب می‌کند هر دو جنبه موضوع مدنظر قرار گیرد.

افزون بر این در خصوص اینکه همه هزینه‌های اداره دادگستری از مراجعه‌کنندگان دریافت شود یا بار عمده تأمین این هزینه‌ها، بر عهده بودجه عمومی قرار گیرد،

۱. the principle of free access to the courts

۲. گفتنی است هزینه‌های دادخواهی دربردارنده‌ی هزینه‌های دادرسی (که بطور معمول خواهان آنرا برای شروع جریان دادرسی می‌پردازد)، هزینه‌های لازم برای اثبات ادعا (برای نمونه هزینه کارشناسی) و حق‌الوکاله است.

اتفاق نظری وجود ندارد. این امر در سطح جهانی به‌ویژه بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ که برخی کشورها را به‌سوی در پیش گرفتن سیاست‌های اقتصاد ریاضتی سوق داد، باقوت بیشتری مطرح‌شده و حتی باعث کاهش میزان ارائه معاضدت قضایی شده است (Christopher Hodges, Stefan Vogenauer and Magdalena Tulibacka, 2010, p.23-24).

براین‌بنیاد تأمین مالی دادخواهی، یکی از عوامل مهمی است که هر شخصی پیش از دادخواهی به آن اندیشیده و خطر (ریسک) این موضوع بر اقدام یا عدم اقدام او به دادخواهی، انتخاب راهبردهای دادرسی (برای نمونه درخواست ارجاع به کارشناس) و در صورت لزوم شکایت از رأی صادرشده تأثیرگذار است. در حقیقت میزان هزینه‌های دادرسی در هر نظام عدالت مدنی، بر کارایی آن و نیز تسهیل دسترسی شهروندان به دادگاه نقش تعیین‌کننده دارد (Christopher Hodges, Stefan Vogenauer and Magdalena Tulibacka, p.4).

به‌هرحال در عالم واقع، ممکن است طرفین شخصاً هزینه‌های دادخواهی را نپردازند؛ چراکه بیشتر نظام‌های حقوقی در پاسخ به مشکلات مطرح‌شده، سازوکارهایی را برای توزیع خطر مالی دادخواهی مدنی در میان گروه‌های بزرگتر ارائه کرده‌اند که طیف گسترده‌ای از سازوکارهای گوناگون از معاضدت قضایی سنتی تا نهاد نسبتاً نو پای تأمین مالی هزینه‌های دادخواهی از طریق سرمایه‌گذاری اشخاص ثالث را در برمی‌گیرد (Peysner, 2010, p.293-295). در ایران هم سال‌هاست که بیمه‌ی وکالت^۱ از سوی مسئولان مطرح می‌شود اما هنوز به فرجام نرسیده است. این نوشتار، به بررسی بیمه هزینه‌های دادخواهی^۲ می‌پردازد، اما پیش از بررسی کارکرد بیمه در تأمین مالی هزینه‌های دادخواهی، اشاره‌ای به حق بنیادین افراد در دادخواهی و دسترسی به دادگاه صالح خواهد داشت.

۱. البته ظاهراً در بحث از بیمه‌ی وکالت، صرفاً بیمه مشاوره حقوقی و حق‌الوکاله مدنظر بوده است. رک: روزنامه شرق، شماره ۲۴۵۴، مورخ ۱۳۹۴/۹/۱

۲. legal expenses insurance (LEI)

۲. دسترسی به نظام عدالت مدنی

حق بر دادخواهی و دسترسی به دادگاه صالح، یکی از حقایق بنیادین افراد است که در اسناد حقوق بشری (ماده ۸ و بند ۱ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی) و نیز قوانین اساسی کشورها (اصل ۳۴ ق.ا.ج.ا) مورد تصریح قرار گرفته است (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۶-۲۲۷). باوجود آنکه این حق صراحتاً در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ذکر نشده است، اما به باور دادگاه اروپایی حقوق بشر در قضیه^۱ *Golder v UK*، قابل تصور نیست که این ماده بدون حمایت از حق دسترسی به دادگاه، به بیان تفصیلی تضمینات رویه‌ای بپردازد؛ در نتیجه باید بر آن بود که ماده یادشده به طور ضمنی این حق را بیان می‌کند (Andrews, 2012, p.31 and Jacob, 2007, p.25-26).

حقوق بشر را می‌توان به حقوق بشر ماهوی^۲ (برای نمونه حق مالکیت) و حقوق بشر آیینی (رویه‌ای)^۳ (مثل حق بر دادخواهی و دسترسی به دادگاه) دسته‌بندی کرد. دسته اخیر، زمینه‌ساز اجرای حقوق بشر ماهوی و روش تضمین آن‌ها است و میزان پایبندی حکومت‌ها به تضمین حقوق بشر ماهوی را می‌توان با ارزیابی نظام آیینی آنان سنجید. در نظام‌هایی که حقوق بشر آیینی رعایت نمی‌شوند، می‌توان با اطمینان گفت حقوق بشر ماهوی نیز جایگاه جدی و قابل اطمینانی ندارند. بنابراین گرچه این دسته از حقوق بشر، حقوق ماهوی به معنای مضیق آن نیستند، در عین حال می‌توان با قاطعیت ادعا کرد شرط لازم برای اجرای حقوق ماهوی محسوب می‌شوند (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۱ و ۲۰۲). بدین ترتیب بی‌وجه نخواهد بود اگر گفته شود در صورت فقدان سازوکارهای اجرایی و حقوق آیینی مناسب، حق‌های ماهوی صرفاً

۱. (1975) 1 EHRR 524, 536, at [35].

۲. substantive human rights

۳. procedural human rights

«حق‌های نظری»^۱ خواهند بود که زینت‌بخش قوانین و نوشته‌های حقوقی هستند و هوده‌ای برای دارندة آن در پی نخواهند داشت.

شناسایی حقوق بشر در رابطه دولت-فرد که اثر عمودی^۲ حق‌های بنیادین خوانده می‌شود، درواقع به معنای تحدید قدرت دولت بوده است و تکالیفی را برای آن در پی دارد (طهماسبی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۴). افزون‌براین در برخی از حقوق بشر (برای نمونه حق حیات) جنبه سلبی غالب بوده، از دولت انتظار می‌رود، از انجام اقدامی که موجبات تضییع چنین حقوقی را فراهم می‌آورد، خودداری کند؛ در مقابل برخی دیگر از این حق‌ها، جنبه ایجابی داشته و بر دولت است که اقدامات لازم برای تجلی‌بخشی آن‌ها را به کار گیرد. حقوق بشر رویه‌ای جزو این دسته بوده و ماهیت مطالبه‌ای و حق-ادعایی دارند؛ بدین معنا که باید مکلف و متعهدی برای تأمین و تضمین آن‌ها وجود داشته باشد که همانا دولت است (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۳).

بر این بنیاد دولت در راستای انجام تکلیف خود در عملیاتی ساختن این حق‌ها، باید بستر دسترسی شهروندان به دادگستری را فراهم آورده و موانع پیش‌روی دادخواهی آنان را به حداقل برساند. درواقع هرچه موانع دسترسی افراد به دادگستری کمتر و اجرای حق دادخواهی آسان‌تر باشد، ملاحظات حقوق بشری به شیوه بهتری برآورده می‌شود؛ بدین ترتیب، گسترده‌گی شیوه‌های تأمین مالی هزینه‌های دادخواهی، در راستای رعایت بهتر حق بر دادخواهی، قابل ارزیابی است؛ زیرا اگر شهروندان به علت عدم توانایی در پرداخت هزینه‌های دادرسی نتوانند دادخواهی کنند، حق بنیادین دسترسی آنان به دادگاه بی‌معنی می‌شود. به همین دلیل دادگاه اروپایی حقوق بشر در قضیه *Airey v Ireland* دولت‌ها را در دعاوی

۱ . theoretical right

۲ . vertical effect

پیچیده^۱ مکلف به ارائه معاضدت قضایی مدنی^۲ به افراد دانسته و بدین ترتیب تکلیف آنان را به حمایت از حقوق بنیادین اعلام می‌دارد (Mowbray, 2004, p.98).

از سوی دیگر، تأمین امنیت جامعه از وظایف ذاتی دولتهاست و دادرسی و حل اختلافات شهروندان با تأمین و حفظ امنیت جامعه ارتباط وثیق دارد؛ زیرا عدم اقدام دولت در این خصوص، به معنای بازگشت به دادستانی خصوصی است که دوران آن دیری است به سر آمده و دادگستری عمومی جایگزین آن شده است. در نتیجه می‌توان گفت، «در نبود سازوکار کارآمد رسیدگی به جرائم و حل اختلافات افراد، در نهایت این امنیت است که مخدوش می‌شود. زیرا عدم مداخله نهادهای حکومتی در حل و فصل اختلافات به معنای وانهادن این امور به خود افراد است که این امر با فلسفه اصلی تشکیل دولت یعنی توافق آدمیان بر واگذاری حفظ امنیت، دفاع از حیات، مالکیت و آزادی‌هایشان به حکومت، منافات دارد» (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۰).

درواقع باید میان ارزش‌های متعارض توازن برقرار کرد؛ زیرا از یکسو بهبود وضعیت حاکمیت قانون^۳ و نیز برقراری ثبات اقتصادی و اجتماعی ایجاب می‌کند، دادگستری در دسترس همه افراد بوده و هزینه‌های دادرسی به قدری کم باشد که افراد برای استیفای حقوق خود، به آن مراجعه کنند و از سوی دیگر، همین ملاحظات مستلزم بازداشتن افراد از طرح دعاوی واهی بوده و مسلماً هزینه دادرسی می‌تواند به عنوان یکی از عوامل بازدارنده‌ی افراد در طرح دعوا باشد (Christopher Hodges, Stefan Vogenauer and Magdalena Tulibacka, 2010, p.4).

۳. بیمه

۱ . complex cases

۲ . civil legal aid

۳ . rule of law



بیمه یکی از راهکارهای مهم توزیع خطر است که خرید امنیت را برای فعالیت ممکن می‌سازد. درواقع با توجه به ضعف بشر تنها در برابر سرنوشت که از نظر روانی موجب احساس ناامنی شده و از نظر اقتصادی ناتوانی و عدم امکان پذیرش ریسک را در پی دارد، ضرورت بیمه هویدا می‌شود؛ زیرا فعالیت مستلزم اطمینان به آینده است و هرچند بیمه موجب از بین رفتن حوادث و بازی سرنوشت نمی‌شود؛ ولی با تقسیم آثار نامطلوب آن میان بیمه‌گذاران، آثارش را به شدت کاهش می‌دهد (بابایی، ۱۳۹۰، ص ۲۲-۲۳).

ماده ۱ قانون بیمه در مقام بیان تعریف حقوقی قرارداد بیمه مقرر می‌دارد: «بیمه عقدی است که به موجب آن یک طرف تعهد می‌کند در ازاء پرداخت وجه یا وجوهی از طرف دیگر، در صورت وقوع یا بروز حادثه، خسارت وارده بر او را جبران نموده یا وجه معینی بپردازد». برابر ماده‌ی ۴ قانون هم، «موضوع بیمه ممکن است مال باشد اعم از عین یا منفعت یا هر حق مالی یا هر نوع مسئولیت حقوقی مشروط بر اینکه بیمه‌گذار نسبت به بقاء آنچه بیمه می‌دهد ذی‌نفع باشد و همچنین ممکن است بیمه برای حادثه یا خطری باشد که از وقوع آن بیمه‌گذار متضرر می‌گردد».

در یک دسته‌بندی رایج، بیمه‌های بازرگانی در دودسته‌ی بیمه اشخاص و خسارت جای می‌گیرند. دسته اول خطر متوجه اشخاص و دسته‌ی دوم خطر متوجه اموال (بخش مثبت و منفی دارایی) را پوشش می‌دهند. برخلاف ماهیت عمدتاً سرمایه‌ای بیمه‌های اشخاص، هدف بیمه خسارت حفظ سقف دارایی بیمه‌گذار است؛ بدین معنا که با لحاظ اصل غرامت، اگر دارایی وی به علت کاهش بخش مثبت دارایی یا افزایش بخش منفی آن صدمه ببیند، بیمه‌گر در حدود تعهد خود آن را جبران می‌کند (بابایی ۱۳۹۰، ص ۲۶). برای نمونه ممکن است خواهان یا خوانده پس از شکست در دعوا به پرداخت هزینه‌های متعارفی که طرف مقابل در دادرسی متحمل شده، محکوم گردد؛ به بیان روشن‌تر، دادباخته در برابر دادبرده نسبت به پرداخت هزینه‌های متعارف او مسئولیت مدنی داشته باشد؛ طبعاً با توجه اصول حقوق بیمه می‌توان برای پوشش چنین خطری که باعث افزایش بخش منفی دارایی بیمه‌گذار می‌شود، اقدام به انعقاد

قرارداد بیمه کرد. افزون بر آن خواهان برای شروع دادرسی (و خوانده برای دفاع) باید هزینه دادرسی یا حق‌الوکاله و غیره راپردازند که با کاهش بخش مثبت دارایی ایشان ملازمه دارد و برفرض که بتواند درنهایت طرف مقابل را به پرداخت آن محکوم کند، از یکسو ممکن است در ابتدا نتواند شخصاً آن را تأمین کنند؛ از سوی دیگر، محکومیت طرف مقابل به معنای دریافت محکوم‌به نیست و چه‌بسا به علت ناتوانی مالی محکوم‌علیه، نتواند آن‌را دریافت دارد؛ طبعاً در صورت وجود بیمه، می‌توان این مشکل تا حدود زیادی کمرنگ کرد.

۴. بیمه هزینه‌های دادرسی

با توجه به افزایش هزینه‌های دادرسی (هزینه‌های اثباتی و حق‌الوکاله) و محدود بودن معاضدت قضایی که موجب محرومیت بخشی از شهروندان از دسترسی به دادگستری شده یا محدودیت دسترسی ایشان را در پی داشته است، در بسیاری از نظام‌های حقوقی، بازار با فراهم ساختن امکان خرید پوشش بیمه‌ای هزینه‌های دادرسی، به این معضل واکنش نشان داده و کوشیده است تا حدودی مشکل را حل یا دست‌کم آن‌ها کمرنگ کند. این شیوه به‌ویژه برای طبقه متوسط و بازرگانان کوچک جذاب است؛ زیرا حتی در آن دسته از نظام‌های حقوقی که دولت معاضدت قضایی به افراد ارائه می‌کند، اینان به‌طور بالقوه، به‌اندازه‌ای ثروت دارند که مستحق دریافت معاضدت قضایی نیستند؛ درعین‌حال، آن‌قدر هم ثروتمند نیستند که جز در دعاوی کوچک، بتوانند هزینه‌های دادرسی را شخصاً تأمین کنند (Reimann, 2012, p.39)؛ بنابراین بیمه می‌تواند روشی مطلوب برای پاسخ به آینده‌نگری ایشان باشد.

در زمینه هزینه‌های دادرسی، پوشش بیمه‌ای می‌تواند به سه گونه قرارداد بیمه یکجا^۱ (یا پوشش بیمه‌ای تبعی هزینه‌های دادرسی)، قرارداد بیمه مستقل^۲ که قبل از

۱. Package-Deal Insurance

۲. Free-Standing Litigation Insurance



وقوع اختلاف منعقد می‌شوند^۱ و قرارداد بیمه بعد از وقوع حادثه (یا مدل انگلیسی)^۲، ارائه شود که به ترتیب بررسی می‌شود.

۴-۱. قرارداد خرید بیمه یکجا

در بسیاری از نظام‌های حقوقی، این بیمه تقریباً منحصر به خوانندگان دعاوی مسئولیت مدنی است و به‌موجب آن، قرارداد بیمه یک خطر اصلی (برای نمونه مسئولیت مدنی ناشی از خطای حرفه‌ای پزشک) را زیرپوشش قرار داده، هزینه‌های دادخواهی هم به‌عنوان خطر تبعی مشمول بیمه می‌شود. بدین ترتیب در این شیوه، بیمه‌گر تنها خطر مسئولیت را پوشش نمی‌دهد؛ بلکه هزینه‌های دادخواهی ناشی از حوادث مورد پوشش بیمه‌نامه را هم بیمه می‌کند.

بدیهی است در صورت توافق صریح بیمه‌گر و بیمه‌گذار بر پوشش این خطر، چالشی به میان نمی‌آید و بیمه‌گر مکلف به جبران این هزینه‌ها خواهد بود. افزون‌برآن ممکن است به‌موجب توافق میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار، تنها هزینه‌های شخص خواننده از پوشش بیمه‌ای برخوردار باشد (برای نمونه حق‌الوکاله یا هزینه کارشناسی انجام‌گرفته به درخواست او) یا افزون بر این هزینه‌ها، ایشان (بیمه‌گر و بیمه‌گذار) توافق کنند در صورت شکست خواننده در دعوا و محکومیت وی به پرداخت هزینه‌های دادخواهی خواهان، این هزینه‌ها هم بر عهده بیمه‌گر قرار گیرد (Reimann, 2012, p.39).

حال پرسش آن است که در فرض سکوت قرارداد، چه راه‌حلی متصور است؟ آیا بیمه‌گر ملزم به جبران این هزینه‌ها خواهد بود یا باید گفت جبران آن بیرون از شمول پوشش بیمه‌ای است؟ گرچه در پاسخ می‌توان دیدگاه‌های گوناگونی ارائه و له یا علیه هریک استدلال کرد، اما به نظر می‌رسد بر مبنای قاعده مقابله با خسارت (ماده ۱۵ قانون بیمه)، می‌توان این هزینه‌ها را در راستای پیشگیری از مسئولیت بیمه‌گذار

۱. Before the event

۲. British After-the-Event Insurance

دانست و بار جبران آن را تبعاً بر عهده‌ی بیمه‌گر قرار داد (کاتوزیان و ایزانلو، ۱۳۹۶، ص ۶۰-۶۲). درواقع صرف هزینه از جانب بیمه‌گر در اداره جریان دادرسی (برای نمونه استفاده از وکلای مجرب و پرداخت حق‌الوکاله آنان)، در صورت موفقیت کلی یا جزئی در دعوا عاید خودش می‌شود؛ چراکه بُرد بیمه‌گذار در این دعوا، به معنای عدم مسئولیت بیمه‌گر در برابر خواهان است؛ لذا «از آنجاکه پرداخت‌کننده نهایی حکم مسئولیت بیمه‌گر [در حدود تعهد] خواهد بود، در بسیاری موارد منافع او ایجاب می‌کند که شخصاً مدیریت دفاع را بر عهده گیرد و طبیعتاً هزینه‌های دعوای مسئولیت را نیز بپردازد» (بابایی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۹).

پرسش دیگری که به میان می‌آید آن است که آیا مسئولیت بیمه‌گر به جبران هزینه، مشروط به آن است که بیمه‌گذار در دعوایی که زیان‌دیده علیه او اقامه کرده، محکوم شود یا با فرض پیروزی بیمه‌گذار هم، بیمه‌گر باید این هزینه‌ها را بپردازد؟ ممکن است گفته شود تعهد بیمه‌گر منوط به محکومیت بیمه‌گذار در دعوای مسئولیت است و پرداخت هزینه‌های دادخواهی بدون توجه به محکومیت بیمه‌گذار، خارج از بیمه مسئولیت مدنی است، اما به نظر می‌رسد صرف این هزینه‌ها از سوی بیمه‌گذار، به سود بیمه‌گر تمام شده و باعث عدم مسئولیت او (بیمه‌گذار) و تبعاً بیمه‌گر در برابر خواهان شده و بنابراین بیمه‌گر باید هزینه آن را بپردازد؛ همچنین می‌توان این هزینه‌ها را در راستای پیشگیری از وقوع زیان ارزیابی کرد و بر اساس قاعده مقابله با خسارت، آن را از بیمه‌گر قابل مطالبه دانست (کاتوزیان و ایزانلو، ۱۳۹۶، ص ۶۱-۶۲).

افزون‌براین همچنان که گفته شد، چنین بیمه‌نامه‌ای ممکن است نه تنها هزینه‌های خود خوانده، بلکه هزینه‌های دادخواهی خواهان را که در فرض بردن دعوا به خوانده منتقل می‌شود، زیر پوشش قرار دهد. باید توجه داشت که در خصوص انتقال یا عدم انتقال هزینه‌های دادخواهی برنده دعوا به بازنده، دو رویکرد آمریکایی و انگلیسی وجود دارد. در رویکرد انگلیسی بازنده باید هزینه‌های دادخواهی برنده را بپردازد؛

یعنی «هزینه‌ها تابع نتیجه است»^۱. در برابر در رویکرد آمریکایی^۲، هر طرف هزینه‌های خودش را متحمل می‌شود و جز در موارد خاص (برای نمونه دعاوی مربوط به رویه‌های ضد رقابتی در حقوق آمریکا)، برنده دعوا نمی‌تواند هزینه‌های دادخواهی (به‌ویژه حق‌الوکاله) خود را که گاه مبلغ زیادی می‌شود، از بازنده دریافت کند (Hodges, 2010, p.193)^۳.

گفتنی است در حقوق ایران انتقال هزینه‌های متعارف دادخواهی خواهان دادرده به خواننده دادباخته پیش‌بینی شده، اما فرض عکس آن صرفاً در شرایط استثنایی پذیرفته شده است؛ زیرا برابر ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م. «خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا دراثنای دادرسی و یا به‌طور مستقل جبران خسارات ناشی از دادرسی یا تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن را که به علت تقصیر خوانده نسبت به اداء حق یا امتناع از آن به وی وارد شده یا خواهد شد ... مطالبه نماید». در برابر، انتقال هزینه دادخواهی خوانده دادرده به خواهان دادباخته، تنها در صورتی ممکن است که خواهان از روی سوءنیت، دعوایی واهی علیه خوانده طرح کرده باشد. درواقع برابر ماده یادشده، «خوانده فقط می‌تواند خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید». بنابراین می‌توان گفت در حقوق ایران، انتقال یک‌طرفه هزینه‌ها (از خواهان به خوانده) پذیرفته شده است.

۴-۱-۱. پذیرش در حقوق دیگر کشورها

این نوع بیمه هزینه‌های دادخواهی، در بیشتر نظام‌های حقوقی مانند فنلاند، انگلیس، سوئیس و غیره بسیار رایج است و بخش عمده افراد طبقه متوسط می‌توانند خود را در برابر بار مالی دادخواهی که در ذات فعالیت‌های روزانه (همچون رانندگی ماشین،

۱ . the English rule or “loser pays” principle (costs follow the event)

۲ . the American rule or “each side bear its own costs”

۳. برای دیدن تحلیل انتقادی دسته‌بندی نظام‌های حقوقی به نظام‌های طرفدار قاعده انگلیسی و آمریکایی و ارائه دیدگاهی متفاوت ر.ک: (Reimann, 2012, p.10-16)

انجام یک حرفه یا تجارت)، است؛ زیر پوشش بیمه‌ای قرار دهند (Christopher Hodges, Stefan Vogenauer and Magdalena Tulibacka, 2010, p.11). همچنین از آنجاکه در این مدل، هزینه‌های دادخواهی به صورت گسترده‌ای در میان همه بیمه‌گذاران آن گروه خاص (برای نمونه پزشکانی که برای پوشش مسئولیت مدنی احتمالی ناشی از خطای حرفه‌ای خود، بیمه خریداری می‌کنند)، توزیع می‌شود، حق بیمه‌اش نسبتاً پایین است و در مجموع تعداد دعاوی اقامه شده در مقایسه با تعداد بیمه‌نامه‌ها کم است (Reimann, 2012).

۲-۱-۴. پذیرش در حقوق ایران

در ایران همچنین پوشش بیمه‌ای از سوی شرکت‌های بیمه ارائه می‌شود. برای نمونه برابر ماده ۸ "شرایط عمومی قرارداد بیمه مسئولیت مدنی متصدیان حمل داخلی" (آیین‌نامه شماره ۸۷ شورای عالی بیمه)، بیمه‌گر در هر یک از موارد زیر تا بیست درصد تعهدات خود متعهد جبران هزینه‌های زیر است مشروط بر آنکه مجموع خسارت پرداختی و هزینه‌های موضوع این ماده از حداکثر تعهد بیمه‌گر بیشتر نشود:

۱- هزینه‌های لازم و متعارف برای نجات کالا و جلوگیری از توسعه خسارت پس از وقوع حوادثی که جبران زیان آن‌ها در تعهد بیمه‌گر باشد.

۲- هزینه متعارف دادرسی و دفاع از بیمه‌گذار در مراجع قضایی که در ارتباط با خطرات بیمه شده پرداخت شده باشد.

بدین ترتیب این ماده پوشش بیمه‌ای هزینه‌های متعارف دادرسی را پذیرفته، اگرچه محدودیت‌هایی برای آن پیش‌بینی کرده است؛ به این معنا که سقف پوشش بیمه‌ای این هزینه‌ها از بیست درصد تعهدات بیمه‌گر بیشتر نشده و درعین حال مجموع خسارت پرداختی و هزینه‌های موضوع این ماده از حداکثر تعهد بیمه‌گر بیشتر نشود.

۲-۴. قرارداد بیمه مستقل هزینه‌های دادخواهی

نوع دیگر بیمه‌ی هزینه‌های دادخواهی، بیمه مستقل این هزینه‌ها است؛ بدین ترتیب که در راستای کاهش موانع عملی اجرای حق دادخواهی افراد، در بسیاری از کشورها بازار این امکان را فراهم ساخته که ایشان بتوانند برای حمایت از خود در برابر ریسک مالی دعوا، پوشش بیمه‌ای خریداری کنند. با توجه به آنچه در بخش پیشین بیان شد، بسته به توافق بیمه‌گر و بیمه‌گذار، پوشش بیمه‌ای می‌تواند تنها ناظر بر هزینه‌های بیمه‌گذار بوده یا افزون بر آن، هزینه‌های دادخواهی طرف مقابل را هم در برگیرد. بدیهی است پوشش مسئولیت در برابر هزینه‌های دادخواهی طرف مقابل، در آن دسته از نظام‌های حقوقی معنا خواهد داشت که این هزینه‌ها از برنده دعوا به بازنده منتقل شود؛ بدین معنا که قاعده انگلیسی حاکم بوده و بازنده مسئول پرداخت آن باشد.

این بیمه برای افراد اعم از آنکه خواهان یا خوانده دعوا باشند، در دسترس است؛ هرچند در برخی نظام‌های حقوقی از دو جهت محدودیت دارند؛ اول اینکه صرفاً انواع خاصی از دعاوی همچون مصرف‌کننده، مالک_مستأجر، دعاوی مسئولیت مدنی و غیره را که عموماً افراد خصوصی در آن دخیل‌اند، پوشش می‌دهد. دوم اینکه تعهد بیمه‌گر اغلب محدود به مبلغ معینی است که ممکن است همه هزینه‌ها را پوشش ندهد.

در خصوص حق بیمه و تعیین میزان آن در این قراردادها باید گفت، در این نوع بیمه هم، ریسک هزینه‌ها در سطح گسترده‌ای میان همه بیمه‌گذاران پخش می‌شود و درعین حال از آنجاکه خواهان‌ها هم که شروع‌کننده دادرسی هستند، می‌توانند اقدام به خرید چنین بیمه‌ای کنند، لذا ریسکش در مقایسه با قراردادهای بیمه یکجا که صرفاً خواندگان را موردحمایت قرار می‌دهد (که شروع‌کننده دادرسی نیستند)، بیشتر بوده و درنتیجه گران‌تر است؛ هرچند حق بیمه آن، برای بیشتر افراد طبقه متوسط قابل پرداخت است (Reimann, 2012, p.40).

۴-۱. پذیرش در حقوق دیگر کشورها

این نوع بیمه (بیمه مستقل هزینه‌های دادخواهی) در بخش‌های از اروپای غربی، به‌ویژه در کشورهایی که انتقال کامل هزینه‌های برنده دعوا به بازنده، دادخواهی را از نظر مالی بسیار مخاطره‌آمیز می‌کند، رواج زیادی دارد. در آلمان تقریباً نیمی از جمعیت کشور (۴۳ درصد) از این پوشش بیمه‌ای برخوردارند (Christopher Hodges, Stefan Vogenauer and Magdalena Tulibacka, 2010, p.21). در فرانسه، ایسلند، سوئیس، هلند، بلژیک، و سوئد هم رایج است. بنابراین در این کشورها، به‌طور معمول افراد طبقه متوسط، در بسیاری از دعاوی حقوقی، هزینه‌های دادخواهی را شخصاً متحمل نمی‌شوند؛ بلکه این هزینه‌ها از طریق بیمه میان بیمه‌گذارانی که اقدام به خرید چنین پوشش بیمه‌ای می‌کنند، پخش می‌شود. در سال‌های اخیر پیشنهادهای اصلاحی برای ارائه این نوع بیمه در انگلیس و ولز هم به‌عمل آمده است (Reimann, 2012, p.40-41).

۴-۲-۱. پذیرش در حقوق ایران

در کشور ما هزینه دادرسی به طرز قابل انتقادی سالانه افزایش یافته و برخلاف رویکرد فقهی که دادخواهی را مجانی می‌داند، ظاهراً سیاست‌گذاران با اندیشه تجاری‌سازی دادگستری، دادخواهی را ابزاری برای کسب درآمد و جبران کسری بودجه در نظر می‌گیرند، براین‌بنیاد باید شیوه‌هایی برای تسهیل دادخواهی افراد طبقه متوسط و نیازمند که باوجود داشتن ادعاهای به‌حق، توانایی پرداخت هزینه‌های دادخواهی را ندارند، اندیشید؛ چه در غیر این صورت ایشان از دستیابی به دادگستری محروم شده و درعین‌حال دست‌کم در مواردی ممکن است درصدد دادستانی خصوصی برآیند که پیامدهای زیان‌بار آن بی‌نیاز از هرگونه استدلال است.

هرچند در دفاع از تجاری‌سازی دادگستری، ممکن است بر مبنای رویکرد ابزارگرایی گفته شود حجم بالای دعاوی مطروحه در دادگستری ایجاب می‌کند ورود افراد به آن دشوار باشد تا ایشان جز به‌قدر ضرورت از توسل به آن خودداری کرده



و از شیوه‌های جایگزین حل اختلاف بهره گیرند، اما این استدلال ناتمام است؛ زیرا از یک سو برخی از شیوه‌های جایگزین مانند داوری (اگر از شمول نظام عدالت مدنی بیرون شمرده شود) هم هزینه‌برند و نمی‌توان همیشه آن را در دسترس دانست؛ از سوی دیگر ورود دعاوی به دادگستری لزوماً نامطلوب نیست و شاید بسیاری از قواعد حقوقی ابتدا در دامن رویه‌ی قضایی پرورده شده و سپس جامه قانون پوشیدند، بنابراین سخت‌گیری افراطی در دادخواهی افراد، چه بسا نظام حقوقی را از این پیامد مثبت محروم کرده و از تحول آن پیشگیری می‌کند.

با توجه به جدید بودن قرارداد بیمه‌ی مستقل هزینه‌های دادخواهی، طبعاً از یک سو نمی‌توان انتظار داشت قانون بیمه ۱۳۱۶ ایران آن را به صراحت پیش‌بینی کرده باشد؛ از سوی دیگر شورای عالی بیمه، آیین‌نامه‌ی خاصی در این زمینه تدوین نکرده است. حال پرسش آن است که وضعیت حقوقی این قرارداد در حقوق ایران چیست؟ آیا می‌توان آن را معتبر دانست یا به دلیل مخالفتش با قواعد آمره، نظم عمومی یا اخلاقی حسنه، باید حکم به بی‌اعتباری‌اش داد؟ در پاسخ به این پرسش باید توجه داشت که:

۱. خطر یا ریسک وقوع حادثه‌ی زیان‌بار، موضوع قرارداد بیمه است (بابایی، ۱۳۹۰، ص ۶۰) و با توجه به اصول حقوق بیمه می‌توان به موجب قرارداد بیمه، ریسک‌های مشروع، واقعی و اتفاقی را پوشش داد؛ طبعاً خطر دادخواهی، ویژگی‌های یادشده را دارد؛ زیرا بازداشتن افراد از دادستانی خصوصی و ترغیب ایشان به استیفای حق خود از طریق دادگستری نه تنها نامشروع نیست، بلکه مطلوب و مورد تأکید قانون‌گذار است. از سوی دیگر احتمال دادخواهی علیه دیگران یا خوانده‌ی دادخواهی دیگران قرار گرفتن، وجود دارد؛ بنابراین خطر واقعی، مشروع و اتفاقی است.

۲. همچنان که پیش‌تر آمد موضوع بیمه ممکن است مال (اعم از عین یا منفعت یا هر حق مالی) یا هر نوع مسئولیت حقوقی باشد مشروط بر اینکه بیمه‌گذار نسبت به بقاء آنچه بیمه می‌دهد، ذی‌نفع باشد و همچنین ممکن است بیمه برای حادثه یا خطری باشد که بیمه‌گذار از وقوع آن متضرر می‌گردد (ماده ۴). بنابراین هرگاه به موجب قرارداد بیمه، مسئولیت بیمه‌گذار نسبت به هزینه‌های طرف مقابل پوشش داده شود،

با بیمه مسئولیت (بدهی) روبرو هستیم که به صراحت موردپذیرش قانون‌گذار قرار گرفته است؛ در خصوص پوشش بیمه‌ای هزینه‌های دادخواهی که خواهان باید برای اقامه دعوا (یا خوانده برای دفاع) بپردازد نیز باید گفت که دادخواهی مستلزم صرف هزینه و کاهش بخش مثبت دارایی وی بوده، بیمه آن را نمی‌توان مخالف قواعد آمره، نظم عمومی یا اخلاق حسنه دانست.

۳. با توجه به اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادهای افراد آزادند تا جایی که مخالف قواعد آمره نباشد، هر قراردادی که می‌خواهند منعقد و محتوای آن را به دلخواه تعیین کنند. گذشته از عدم مغایرت این نوع قرارداد با اصول و قواعد بیمه‌ای، به نظر می‌رسد به کارگیری آن در حقوق ایران نه تنها اشکالی در بر ندارد، بلکه از منظر تسهیل دسترسی افراد به دادگستری که می‌تواند به طور هم‌زمان اهداف بازدارندگی و پیشگیری از دادستانی خصوصی و نتیجتاً حاکمیت قانون و پیشگیری از بی‌نظمی و هرج و مرج را تأمین کند، قابل تأیید است. در واقع کارکرد مناسب این قرارداد در ارتقای دسترسی شهروندان به دادگستری موجب می‌شود ایشان از شیوه‌های موردپذیرش قانون برای استیفای حقوق ادعایی خود برآیند و از ایجاد هرج و مرج و به هم زدن نظم عمومی خودداری کنند. به بیان روشن‌تر، اگر فردی صرفاً به دلیل فقدان منابع مالی نتواند به دادگستری (و حتی داوری) رجوع کند و نظام حقوقی یا بازار، راهی مطلوب برای او نیندیشد که ادعایش را در پیش داور اندازد، در واقع او را به سمت دادستانی خصوصی و چه بسا قانون‌شکنی رهنمون می‌سازد که بسیار بعید است هزینه‌های چنین اقداماتی برای جامعه، کمتر از هزینه‌های دادخواهی وی باشد.

۴. با توجه به اینکه حق دادخواهی به عنوان یکی از حقوق بنیادین افراد در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده، تسهیل اجرای آن برای ایشان، نه تنها در راستای عملیاتی نمودن حقوق بشر مطلوب بلکه ضروری به نظر می‌رسد و براین‌بنیاد بیمه می‌تواند ابزار کارآمدی برای دستیابی به این هدف باشد.



به‌هرحال با توجه به دشواری‌های تأمین مالی هزینه‌های دادخواهی و نیاز جامعه، برخی شرکت‌های بیمه دست‌به‌کار شده^۱ و پوشش مستقل این هزینه‌ها را ارائه کرده‌اند که با توجه به توافق طرفین، این قرارداد می‌تواند همه یا بخشی از هزینه‌های دادخواهی (هزینه دادرسی، هزینه کارشناسی و حق‌الوکاله) را پوشش دهد. درعین‌حال بیمه‌گذار (خواهان یا خوانده) بسته به مفاد قرارداد، می‌تواند با مراجعه به وکلای طرف قرارداد بیمه‌گر از خدماتی مانند دریافت مشاوره (حضور یا غیرحضور)، تنظیم لایحه دفاعیه، دادخواست و یا حضور وکیل در تمام فرایند دادرسی برخوردار شود. بدیهی است با توجه به خدمات ارائه‌شده از سوی بیمه‌گر، حق بیمه کم یا زیاد می‌شود؛ بدین معنا که اگر بیمه‌گر صرفاً امکان مشاوره حقوقی را برای بیمه‌گذار فراهم کند، حق بیمه بسیار کمتر از زمانی است که وکیل یادشده با تقدیم دادخواست در دادرسی حضور می‌یابد.

۳-۴. قرارداد بیمه بعد از وقوع اختلاف (شروع دادخواهی)

برخلاف دو مدل رایج پیشین که پوشش بیمه‌ای قبل از وقوع هرگونه حادثه ناخوشایند و مطمئناً پیش از شروع دعوا، خریداری می‌شود. در این مدل پوشش بیمه‌ای بعد از وقوع اختلاف و حتی غالباً بعد از اقامه دعوا خریداری می‌شود. این نوع بیمه که معمولاً به دنبال توافق موکل و وکیل بر حق‌الوکاله‌ی مشروط^۲ تهیه‌شده و یا به‌عنوان مکمل آن عمل می‌کند، نظامی عجیب و منحصربه‌فرد به وجود آورده است.. (Reimann, 2012, p.41).

از سال ۱۹۹۵ در دعاوی خسارات بدنی^۳، ورشکستگی^۱ و دعاوی حقوق بشر^۲ حق‌الوکاله مشروط مجاز شد و از سال ۲۰۰۰ قلمرو آن به بیشتر دعاوی به‌جز

۱. شرکت بیمه‌ی کوثر با عنوان بیمه حامی چنین پوششی را ارائه کرده است. رک:

<http://www.kowsarinsurance.ir/insuranceproduct>

۲. "no win, no fee" agreement (conditional fee agreement)

۳. personal injury

(دعاوی خانواده و دعاوی کیفری) توسعه یافت. درعین حال به علت نگرانی‌های مربوط به پذیرش مدل آمریکایی که حق‌الوکاله بر مبنای درصدی از غرامت موکل تعیین می‌شود، مدل انگلیسی عمداً به صورت متفاوتی طراحی شده است (Moorhead, 2011, p.119).

سازوکار حق‌الوکاله مشروط در حقوق انگلیس به این صورت است که اگر وکیل در دعوا برنده شود، افزون بر دستمزد متعارف^۲ خود^۳ که هزینه پایه^۴ خوانده می‌شود، درصدی از آن دستمزد را هم (به عنوان پاداش موفقیت) دریافت می‌دارد. دستمزد پایه معمولاً به صورت ساعتی محاسبه می‌شود (Moorhead, 2011, p.119).

به نظر می‌رسد درک بهتر حقوق انگلیس نیازمند بررسی مختصر بستر تاریخی شکل‌گیری این نهاد (حق‌الوکاله مشروط) است. از سال ۱۹۴۷ دولت در بسیاری از دعاوی، هزینه‌های دادخواهی افراد واجد شرایط را می‌پرداخت. شرط اول دریافت معاضدت قضایی آن بود که شخص مال چندانی نداشته (یعنی کمتر از حداقل‌های تعیین شده درآمد و ثروت داشته) باشد؛ شرط دوم نیز آن بود که احتمال معقول و متعارفی برای پیروزی او در دعوا متصور باشد (Hodges, 2010, p.304).

در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ قرن بیست، دولت میزان بودجه لازم برای ارائه معاضدت قضایی را کاهش داد؛ در نتیجه افراد طبقه متوسط از یک سو، دیگر مستحق دریافت چنین کمکی از دولت نبودند و از سوی دیگر، شخصاً نیز توان پرداخت حق‌الوکاله را نداشتند. بنابراین برای تضمین دسترسی فقرا و افراد طبقه متوسط به دادگستری، دولت کوشید ابزاری برای تأمین مالی هزینه‌های دادخواهی از طریق بخش خصوصی فراهم آورد. لذا نهاد حق‌الوکاله مشروط را به کار گرفت (Hodges, 2010, p.305).

۱. insolvency

۲. human rights cases

۳. normal fee

۴. the base costs



قبل از سال ۲۰۰۰ حق‌الوکاله مشروط برای تکمیل معاضدت قانونی ارائه شد (نه اینکه جایگزین آن شود) و وکلا مجاز بودند در صورت بردن دعوا، علاوه بر حق‌الوکاله متعارف، حداکثر مبلغی معادل آن را به‌عنوان پاداش موفقیت دریافت کنند. با بردن دعوا حق‌الوکاله متعارف بر عهده محکوم‌علیه بود و پاداش موفقیت را موکل شخصاً می‌پرداخت. بدیهی است در صورت باختن دعوا، وکیل چیزی از موکلش دریافت نمی‌کرد. افزون بر این، در صورت باخت در دعوا، طرف مقابل می‌توانست هزینه‌های خود را از بازنده دریافت کند (Moorhead, 2011, p.119).

بدین ترتیب قاعده پرداخت از سوی بازنده، همچنان نسبت به خواهان اعمال می‌شد؛ در نتیجه برای پوشش این خطر، بیمه به کار گرفته شد که حق بیمه آن را موکل یا وکیلش می‌پرداخت، اما در حال این هزینه از بازنده دریافت نمی‌شد. البته در آن دوره به‌کارگیری قراردادهای بیمه هزینه‌های قانونی قبل از اختلاف در انگلیس در حال رشد بود؛ اما خیلی گسترش نیافته بود. در فاصله سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹، حتی اگر خواهان در دعوا برنده می‌شد هزینه پاداش موفقیت وکیل و حق بیمه را خودش متحمل می‌شد (Hodges, 2010, p.305).

با تصویب قانون دسترسی به دادگاه در سال ۱۹۹۹ حق‌الوکاله مشروط از بازنده قابل جبران شناخته شد. سه دلیل برای وضع این قاعده بیان شده است؛ اول اینکه بسیاری از دعاوی خسارات بدنی از شمول طرح معاضدت قضایی حذف شد و این امر بستر چنین تغییری را فراهم کرد. دوم آنکه دولت کارگری با اقدامات دولت پیشین که حق‌الوکاله مشروط را جایگزین معاضدت قضایی نمی‌دانست، مخالف بود. سوم آنکه استدلال می‌شد پرداخت حق بیمه به‌وسیله اشخاص کم‌درآمد (که پیش‌تر از معاضدت قضایی بهره‌مند بود)، غیرمنصفانه است و پرداخت پاداش موفقیت وکیل از سوی خواهان (از محل غرامت دریافتی) با اصل جبران کامل خسارت وی منافات دارد. در نتیجه این انتقادات در سال ۱۹۹۹ اصلاحات عمده‌ای در نظام حق‌الوکاله

۱ . Access to Justice Act 1999

مشروط صورت گرفت و به‌منظور جبران کامل خسارت خواهان، پاداش موفقیت وکیل و حق بیمه بعد از وقوع حادثه به بازنده منتقل شد (Moorhead, 2011, p.120).

اثر این اصلاحات برای خواهان‌ها و وکلایشان مطلوب بود؛ زیرا شرکت‌های بیمه پوشش بیمه‌ای بعد از وقوع حادثه را ارائه کردند که حق بیمه آن در صورت برد خواهان در دعوا بوسیله خوانده‌ی دادباخته پرداخت می‌شد و بنابراین در صورت باخت در دعوا، لازم نبود خواهان حق بیمه را بپردازد. در خصوص حق‌الوکاله هم باید گفت، اگر خواهان در دعوا برنده می‌شد، حق‌الوکاله پایه و پاداش را خوانده دادباخته می‌پرداخت و اگر در دعوا شکست می‌خورد، چیزی به وکیل خود نمی‌پرداخت^۱ (Moorhead, 2011, p.120-121).

این موضوع نگرانی‌هایی در خصوص منصفانه بودن آن نسبت به خوانندگان دادباخته ایجاد کرد و باعث طرح یک سری مباحث جنجالی در بریتانیا شد. در حقیقت هرچند قاعده پرداخت هزینه‌های برنده دعوا از سوی بازنده، تقریباً در جهان فراگیر است اما فقط در انگلستان و ولز بود که حق‌الوکاله مشروط و حق بیمه پرداخت‌شده در قراردادهای بیمه بعد از اختلاف، از خواننده دریافت می‌شود (Hodges, 2010, p.303).

۱. بدین‌ترتیب در بریتانیا که هزینه‌های دادخواهی زیاد، قابلیت پیش‌بینی هزینه‌ها ناچیز و بخش عمده حق‌الوکاله به بازنده منتقل می‌شود، دعاوی خطر مالی سنگینی را به بار می‌آورد. بنابراین طرفین در صورت شکست در دعوا، برای تحصیل پوشش بیمه‌ای از دو جهت، ذینفعند: اول در برابر پرداخت هزینه‌های وکیل خود و دوم نسبت به بازپرداخت دست کم بخش عمده هزینه‌های طرف مقابل. در خصوص حق‌الوکاله وکیل خود، اصحاب دعوا می‌توانند از طریق توافق با یک وکیل تا حدودی مشکل‌شان را حل کنند و بنابراین لزوم پرداخت حق‌الوکاله مانع دسترسی افراد به دادگستری نخواهد شد و این شیوه به عنوان ابزاری برای ارتقای دسترسی به دادگاه به کار گرفته شد. در خصوص مسئولیت نسبت به هزینه‌های طرف مقابل هم، افراد می‌توانند با خرید پوشش بیمه بعد از وقوع اختلاف، حداقل تا مبلغ معینی خود را در پناه چتر حمایتی پوشش بیمه‌ای قرار دهند. این نوع بیمه معمولاً در آغاز دعوا و از طریق وکیل شخص خریداری می‌شود. بنابراین ترکیب "حق‌الوکاله مشروط" و "قرارداد بیمه بعد از وقوع اختلاف" به این معناست که بازنده از یک سو هیچ هزینه‌ای بابت حق‌الوکاله به وکیل خودش نمی‌پردازد؛ زیرا این وکیل با شکست در دعوا چیزی دریافت نمی‌کند و از سوی دیگر، هزینه وکیل طرف مقابل را هم بیمه‌گر می‌پردازد (Reiman, 2012, p.41) در نتیجه ریسک مالی دادخواهی برای افراد بسیار کاهش می‌یابد.



رئیس دادگاه‌های استیناف که از اقدام دولت برای اصلاح دادرسی مدنی ناامید شده بود، لرد راپرت جکسن را برای بازاندیشی و بازنگری در نظام هزینه‌ها منصوب کرد. لرد جکسن دست‌به‌کار شد و دو جلد گزارش در قالب گزارش‌های موقت و دائم با انبوهی از پیشنهادهای اصلاحی ارائه کرد که می‌توان گفت بیت الغزل آن بازگشت به وضعیت پیش از تصویب «قانون دسترسی به دادگستری» بود. درواقع وی ۱۰۹ پیشنهاد ارائه کرد که مواردی چون نسخ قابلیت دریافت حق بیمه و پاداش موفقیت وکیل از خواننده بازنده و نیز انتقال یک‌طرفه هزینه‌ها از خواهان به خواننده را برای حذف یا تضعیف بیمه بعد از وقوع حادثه در برمی‌گرفت (Moorhead, 2011, p.123-124). یک‌طرفه بودن انتقال هزینه‌ها به این معناست که اگر خواهان در دعوا برنده شود، بتواند هزینه‌های دادرسی خود را از خواننده بازنده دریافت کند، اما اگر خواننده در دعوا برنده شود، نتواند این هزینه‌ها از خواهان دادباخته بگیرد؛ بدین‌ترتیب انتقال هزینه‌ها یک‌جانبه خواهد بود و خواهان دادباخته در برابر خواننده دادبرده از مصونیت برخوردار می‌شود. با تحقق این امر، فلسفه وجودی بیمه بعد از وقوع حادثه منتفی می‌شود؛ زیرا خواهان به این دلیل اقدام به تحصیل پوشش بیمه بعد از وقوع حادثه می‌کند، که در برابر خواننده مسؤول است؛ بنابراین اگر مسؤولیتش در برابر وی منتفی شود، دلیلی برای تهیه این نوع پوشش بیمه‌ای وجود ندارد؛ درنتیجه چه‌بسا با اجرایی شدن این اصلاحات، این نوع بیمه به تاریخ حقوق بپیوندد.

سرانجام با تصویب قانون معاضدت قضایی، صدور حکم و مجازات مجرمین^۱ در سال ۲۰۱۲، و لازم‌الاجرا شدن آن از آوریل ۲۰۱۳، قاعده حقوقی الزام خوانده‌ی دادباخته به پرداخت حق بیمه و پاداش موفقیت وکیل خواهان نسخ شد (Sorabji, 2014).

۴-۳-۱. توزیع محدود خطر و بالا بودن میزان حق بیمه

۱. Legal Aid, Sentencing and Punishment of Offenders Act

در خصوص حق بیمه و تعیین میزان آن در این نوع قرارداد باید گفت، حق بیمه آن بسیار بالاست و می‌تواند تا بیست و پنج درصد مبلغ مورد پوشش باشد. بالا بودن میزان حق بیمه، دو دلیل روشن دارد؛ اول اینکه، بیمه بعد از حادثه اغلب وقتی خریداری می‌شود (البته نه همیشه) که دادخواهی قطعی است؛ بنابراین خطر مسئولیت نسبت به هزینه‌ها خیلی بالاست. دوم اینکه این نوع بیمه، خطر مسئولیت هزینه‌ها را صرفاً در میان اصحاب دعوای واقعی (و نه صرفاً بالفعل) توزیع می‌کند و حتی در این فرض هم صرفاً در میان کسانی توزیع می‌شود که بیمه خریده‌اند. مسلماً این گروه خیلی کوچک‌تر از گروه‌های دیگر بیمه‌های دادخواهی‌اند؛ طوری که سهم هر بیمه‌شده از خطر، بیشتر است. لذا این نوع بیمه به همراه حق‌الوکاله مشروط، عامل اصلی نامتناسب بودن هزینه‌های دعوای مدنی در انگلیس و ولز بوده است (Reimann, 2012, p.42).

۴-۳-۲. اعتبار قرارداد

پرسشی که با توجه به مبانی حقوق بیمه ممکن است به میان بیاید، آن است که آیا این نوع قرارداد بیمه را می‌توان معتبر دانست؟ توضیح آنکه یکی از ویژگی‌های قرارداد بیمه اتفاقی بودن آن است؛ به این معنا که وقوع خطر مورد پوشش باید محتمل باشد و خرید پوشش بیمه‌ای برای خطری که رخ داده، معنا ندارد (ماده ۱۸ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶). اتفاقی بودن خطر مورد پوشش، عنصر اساسی قرارداد به شمار می‌آید، هرچند برحسب اینکه قرارداد از دسته بیمه اشخاص یا خسارات باشد، تحلیل آن می‌تواند متفاوت باشد، اما در لزوم اتفاقی بودن آن تردیدی وجود ندارد. به همین دلیل است که بیمه ایراد خسارت عمدی، از دیدگاه حقوق بیمه شذوشت نیست (ماده ۱۴ قانون بیمه)، چراکه عنصر اتفاقی بودن خطر در آن وجود ندارد و از این لحاظ تفاوتی میان بیمه‌های اشخاص و خسارت وجود ندارد (بابایی، ۱۳۹۰، ص ۶۰).

حال آیا نمی‌توان گفت اگر قرارداد بیمه هزینه‌های دادخواهی بعد از وقوع اختلاف (و حتی طرح دعوا)، خطر موضوع بیمه رخ داده و بیمه دادن آن بی‌معناست؟ در پاسخ باید گفت گرچه در لزوم اتفاقی بودن قرارداد بیمه تردید نیست (صادقی مقدم و

شکوهی زاده، حقوق بیمه، ص ۱۰۰)، اما این نوع قرارداد بیمه‌ی رایج در حقوق انگلیس را نمی‌توان فاقد این ویژگی دانست؛ زیرا مسئولیت بیمه‌گر به پرداخت هزینه‌های طرف مقابل بیمه‌گذار قطعی نیست و چه‌بسا بیمه‌گذار در دعوا برنده شود، طبقاً در این صورت، وی نسبت به هزینه‌های دادخواهی طرف مقابل مسئول نبوده و تبعاً مسئولیتی برای بیمه‌گر ایجاد نمی‌شود؛ بنابراین عنصر اتفاقی بودن خطر همچنان در این قرارداد وجود دارد اگرچه ممکن است در برخی موارد احتمال وقوع آن زیاد باشد.

۵. نتیجه

حق دسترسی به دادگاه صالح به‌عنوان یکی از اصول زیربنایی تمدن بشری مورد شناسایی قرارگرفته تا افراد از شیوه‌های مورد تأیید قانون در پی استیفای حق خود برآیند. بااین‌حال دسترسی به دادگاه که روزگاری مجانی بود، امروزه جز در پاره‌ای کشورها همچون فرانسه و مکزیک مستلزم پرداخت هزینه است و این موضوع می‌تواند در مسیر دسترسی شهروندان به دادگستری مانع ایجاد کند. به همین دلیل بررسی شیوه‌های تأمین هزینه دادخواهی و نیز قواعد حاکم بر انتقال این هزینه‌ها شایسته توجه است.

تأمین مالی هزینه‌های دادخواهی و کمبود بودجه دولت‌ها در ارائه کمک‌های حقوقی به افراد به‌ویژه پس از بحران مالی ۲۰۰۸ از یک‌سو، و لزوم تضمین و تسهیل دسترسی شهروندان به دادگاه از سوی دیگر، زمینه پیدایش و گسترش اندیشه خصوصی‌سازی تأمین مالی این هزینه‌ها را ایجاد کرده است و در کشورهای گوناگون با توجه به بستر تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی شیوه‌های متعددی برای تأمین مالی این هزینه‌ها به وجود آمد.

قرارداد بیمه هزینه‌های دادخواهی می‌تواند پیش یا پس از وقوع اختلاف منعقد شود. توافق‌های بیمه پیش از اختلاف ممکن است به‌عنوان پوشش بیمه‌ای تبعی یا در قالب یک قرارداد مستقل ارائه شود. پوشش بیمه بعد از اختلاف به دنبال محدودیت

شدید ارائه معاضدت قضایی در انگلیس به کار گرفته شد. تا قبل از تصویب قانون دسترسی به دادگستری در ۱۹۹۹، هزینه‌های بیمه و حق‌الوکاله مشروط بر عهده خواهان بود اما برابر قانون یادشده، این هزینه‌ها بر عهده خواننده بازنده قرار گرفت و این امر موجی از اعتراضات را در پی داشت و بازگشت به وضعیت پیشین (یعنی عدم انتقال این هزینه‌ها به خواننده بازنده) موردتوجه قرار گرفت تا اینکه با پذیرش پیشنهادهای اصلاحی کارگروه جکسن، این خواسته در قانون معاضدت قضایی، صدور حکم و مجازات مجرمین در سال ۲۰۱۲ محقق شد.

در حقوق ایران نیز شورای عالی بیمه، پوشش تبعی هزینه‌های دادرسی را در برخی از قراردادهای بیمه تجویز کرده است. در خصوص پوشش بیمه‌ای مستقل این هزینه‌ها نیز باید گفت، اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادها و نیز مصلحت و ملاحظات عملی مؤید صحت آن است. بنابراین هرچند خرید چنین پوششی در حال حاضر چندان رایج نیست؛ اما با توجه به افزایش پیوسته هزینه‌های دادرسی، هزینه‌های اثباتی و دیگر هزینه‌ها که دسترسی به دادگاه را دست‌کم برای شماری از افراد دشوار ساخته، انتظار می‌رود خرید آن در آینده گسترش‌یافته و در کنار دیگر شیوه‌های تأمین مالی هزینه‌های دادرسی، دسترسی به عدالت مدنی را بهبود بخشد؛ درعین حال ضرورت دارد قانون‌گذار با وضع قانون مناسب و یا شورای عالی بیمه به‌عنوان حافظ منافع بیمه‌گذاران، در اجرای بندهای ۳ و ۵ ماده ۱۷ قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری، به‌موجب آیین‌نامه‌ای چارچوب قانونی این قراردادها را تعیین کند تا ضمن حمایت از طرفهای ضعیف قرارداد و تعیین چارچوب‌های قانونی موضوع، دادرسی شهروندان تسهیل شود.

۶. منابع

۶-۱. فارسی

۱. بابایی، ایرج، حقوق بیمه، سمت، تهران، چاپ دهم، ۱۳۹۰.

۲. قاری سید فاطمی، محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، نشر دانش، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
۳. صادقی مقدم، محمدحسن و رضا شکوهی زاده (، حقوق بیمه، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
۴. طهماسبی، علی، «فزون‌خواهی حقوق اساسی: درآمدی بر اساسی سازی حقوق خصوصی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۳، ۱۳۹۱.
۵. عباسی لاهیجی، بیژن، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، نشر دادگستر، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۶. کاتوزیان ناصر و ایزانلو محسن، مسئولیت مدنی: جلد سو، بیمه‌ی مسئولیت، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۶.

۲-۶. انگلیسی

7. Hodges Christopher, Stefan Vogenauer and Magdalena Tulibacka, The Costs and Funding of Civil Litigation, Hart Publishing, 2010.
8. Hodges Christopher, «England and Wales: Summary of the Jackson Costs Review», in The Costs and Funding of Civil Litigation, Hart Publishing, 2010..
9. Jacob Joseph M. , Civil Justice in The Age of Human Rights, Ashgate Publishing Limited, 2007.
10. Mowbray Alastair , The Development of Positive Obligations under the European Convention on Human Rights by the European Court of Human Rights, 2004.
11. Moorhead Richard, «Cost Wars in England and Wales: The Insurers Strike Back», in Cost and Fee Allocation in Civil Procedure: A Comparative Study, Springer, 2011.
12. Neil Andrews, «Fundamental Principles of Civil Procedure: Order Out of Chaos», Reprinted in Civil Litigation in a Globalising World, Edited by X. E. Kramer and C. H. van Rhee, Springer, 2012.

13. Peysner John, «England and Wales», in The Costs and Funding of Civil Litigation, Hart Publishing, 2010.
14. Reimann Mathias, Cost and Fee Allocation in Civil Procedure: A Comparative Study, Springer, 2012.
15. Sorabji, Jhon, English Civil Justice after the Woolf and Jackson Reforms_ A Critical Analysis, First Edition, Cambridge University Press, 2014.
16. Uzelac, Alan (2010), Goals of Civil Justice and Civil Procedure in Contemporary Judicial Systems, 1 edition, Springer, 2010.